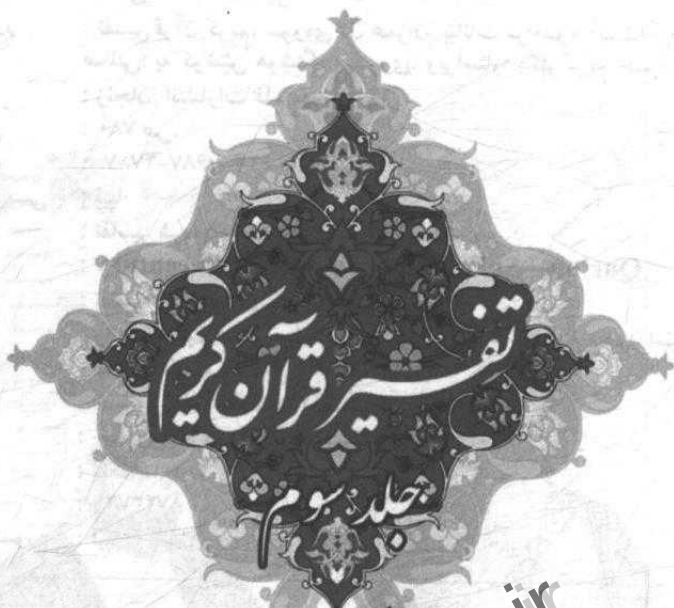




سورۃ آل عمران



بیانات حکیم متآله عالم ربانی
آیت الله محمد اسماعیل صائنی (رحمۃ اللہ علیہ)

سرشناسه	صائنی، محمد اسمعیل ۱۳۱۱-۱۳۷۷.
عنوان و نام پدیدآور	تفسیر قرآن کریم، سوره‌ی آل عمران، بیانات مرحوم آیت‌الله محمد اسمعیل صائنی؛ به کوشش هوشنگ خسروی، ویراستار: دکتر مریم خسروی
مشخصات نشر	زنجان: انتشارات قلم مهر، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری	۷۸۰ ص.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۷۶۸۷-۴۷-۷
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
موضوع	تفاسیر شیعه - قرن ۱۴
موضوع	Qur'an—Shia hermeneutics – 20 th century
موضوع	تفسیر (سوره‌ی آل عمران)
عنوان دیگر	بیانات حکیم متاله و مفسر قرآن کریم مرحوم آیت‌الله محمد اسمعیل صائنی.
موضوع	صائنی، محمد اسمعیل، ۱۳۱۱-۱۳۷۷.
شناسه افزوده	خسروی، هوشنگ، ۱۳۲۷-؛ گرد آورنده
شناسه افزوده	خسروی، مریم، ۱۳۵۸-، ویراستار
رده‌بندی کنگره	BP ۱۰۲/۱۶
رده‌بندی دیویی	۸۷۴۳۷۲۱
اطلاعات رکورد	فیبا
کتابشناسی ملی	



www.ketab.ir

انتشارات قلم مهر

تفسیر قرآن کریم / مرحوم آیت‌الله محمد اسمعیل صائنی

به کوشش: هوشنگ خسروی

امور فنی: مریم فتحی

ویراستار: دکتر مریم خسروی

با همکاری: محمدجواد خسروی، علی‌اکبر نژادیان

طراحی جلد: آتلیه سگال (رجبی/کرمی)

تیراژ: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۰

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
یک.....	مقدمه.....
۱.....	قسمت اول: آیات ۱ الی ۴.....
۱۰.....	قسمت دوم: آیهی ۴.....
۲۱.....	قسمت سوم: آیات ۴ الی ۶.....
۲۸.....	قسمت چهارم: آیهی ۷.....
۳۷.....	قسمت پنجم: آیهی ۷.....
۴۷.....	قسمت ششم: آیهی ۷.....
۵۸.....	قسمت هفتم: آیات ۷ الی ۱۱.....
۶۸.....	قسمت هشتم: آیات ۱۲ الی ۱۴.....
۷۴.....	قسمت نهم: آیهی ۱۴.....
۸۴.....	قسمت دهم: آیات ۱۵ الی ۱۶.....
۹۲.....	قسمت یازدهم: آیهی ۱۷.....
۱۰۰.....	قسمت دوازدهم: آیات ۱۸ الی ۱۹.....
۱۱۱.....	قسمت سیزدهم: آیات ۲۰ الی ۲۴.....
۱۲۱.....	قسمت چهاردهم: آیات ۲۴ الی ۲۶.....
۱۳۲.....	قسمت پانزدهم: آیهی ۲۶.....
۱۴۲.....	قسمت شانزدهم: آیات ۲۶ الی ۲۷.....

۱۵۱.....	قسمت هفدهم: آیات ۲۷ الی ۲۸.....
۱۶۰.....	قسمت هجدهم: آیات ۲۸ الی ۲۹.....
۱۷۰.....	قسمت نوزدهم: آیات ۳۰ الی ۳۱.....
۱۷۹.....	قسمت بیستم: آیات ۳۱ الی ۳۲.....
۱۸۷.....	قسمت بیست و یکم: آیات ۳۳ الی ۳۵.....
۱۹۵.....	قسمت بیست و دوم: آیات ۳۵ الی ۳۷.....
۲۰۱.....	قسمت بیست و سوم: آیات ۳۸ الی ۴۰.....
۲۰۹.....	قسمت بیست و چهارم: آیات ۴۰ الی ۴۲.....
۲۱۷.....	قسمت بیست و پنجم: آیات ۴۳ الی ۴۵.....
۲۲۵.....	قسمت بیست و ششم: آیات ۴۶ الی ۴۸.....
۲۳۲.....	قسمت بیست و هفتم: آیات ۴۹ الی ۵۲.....
۲۴۳.....	قسمت بیست و هشتم: آیات ۵۲ الی ۵۵.....
۲۵۵.....	قسمت بیست و نهم: آیات ۵۵ الی ۵۶.....
۲۶۷.....	قسمت سی ام: آیات ۵۹ الی ۶۲.....
۲۷۹.....	قسمت سی و یکم: آیات ۶۳ الی ۶۴.....
۲۹۲.....	قسمت سی و دوم: آیات ۶۴ الی ۶۶.....
۳۰۴.....	قسمت سی و سوم: آیات ۶۷ الی ۷۲.....
۳۱۶.....	قسمت سی و چهارم: آیات ۷۳ الی ۷۶.....
۳۲۹.....	قسمت سی و پنجم: آیات ۷۵ الی ۷۷.....
۳۳۹.....	قسمت سی و ششم: آیات ۷۸ الی ۷۹.....
۳۴۹.....	قسمت سی و هفتم: آیات ۸۰.....
۳۶۰.....	قسمت سی و هشتم: آیات ۸۱ الی ۸۳.....
۳۷۰.....	قسمت سی و نهم: آیات ۸۴ الی ۸۷.....
۳۸۲.....	قسمت چهلم: آیات ۸۸ الی ۹۲.....

قسمت چهل و یکم: آیات ۹۳ الی ۹۶.....	۳۸۳
قسمت چهل و دوم: آیات ۹۶ الی ۹۸.....	۳۹۲
قسمت چهل و سوم: آیات ۹۸ الی ۱۰۲.....	۴۰۰
قسمت چهل و چهارم: آیات ۱۰۲ الی ۱۰۳.....	۴۱۱
قسمت چهل و پنجم: آیهی ۱۰۳.....	۴۲۱
قسمت چهل و ششم: آیات ۱۰۴ الی ۱۰۵.....	۴۳۰
قسمت چهل و هفتم: آیات ۱۰۵ الی ۱۱۰.....	۴۳۸
قسمت چهل و هشتم: آیات ۱۱۰ الی ۱۱۲.....	۴۴۹
قسمت چهل و نهم: آیات ۱۱۲ الی ۱۱۵.....	۴۵۷
قسمت پنجاهم: آیات ۱۱۶ الی ۱۱۸.....	۴۶۶
قسمت پنجاه و یکم: آیات ۱۱۹ الی ۱۲۱.....	۴۷۶
قسمت پنجاه و دوم: آیات ۱۲۱ الی ۱۲۶.....	۴۸۶
قسمت پنجاه و سوم: آیات ۱۲۵ الی ۱۲۹.....	۴۹۵
قسمت پنجاه و چهارم: آیات ۱۳۰ الی ۱۳۴.....	۵۰۴
قسمت پنجاه و پنجم: آیات ۱۳۴ الی ۱۳۵.....	۵۱۳
قسمت پنجاه و ششم: آیات ۱۳۶ الی ۱۴۰.....	۵۲۳
قسمت پنجاه و هفتم: آیات ۱۴۰ الی ۱۴۳.....	۵۳۴
قسمت پنجاه و هشتم: آیات ۱۴۴ الی ۱۴۵.....	۵۴۶
قسمت پنجاه و نهم: آیات ۱۴۶ الی ۱۵۱.....	۵۵۷
قسمت شصتم: آیات ۱۵۱ الی ۱۵۳.....	۵۶۸
قسمت شصت و یکم: آیات ۱۵۴ الی ۱۵۵.....	۵۷۹
قسمت شصت و دوم: آیات ۱۵۶ الی ۱۵۹.....	۵۹۰
قسمت شصت و سوم: آیات ۱۶۰ الی ۱۶۴.....	۶۰۱
قسمت شصت و چهارم: آیات ۱۶۵ الی ۱۶۷.....	۶۱۳

قسمت شصت و پنجم: آیات ۱۶۸ الی ۱۷۱.....	۶۲۳
قسمت شصت و ششم: آیات ۱۷۲ الی ۱۷۳.....	۶۳۳
قسمت شصت و هفتم: آیات ۱۷۳ الی ۱۷۸.....	۶۴۱
قسمت شصت و هشتم: آیات ۱۷۹ الی ۱۸۰.....	۶۵۲
قسمت شصت و نهم: آیات ۱۸۱ الی ۱۸۵.....	۶۶۵
قسمت هفتادم: آیات ۱۸۵ الی ۱۸۹.....	۶۷۷
قسمت هفتاد و یکم: آیات ۱۹۰ الی ۱۹۴.....	۶۸۸
قسمت هفتاد و دوم: آیات ۱۹۲ الی ۱۹۴.....	۷۰۰
قسمت هفتاد و سوم: آیات ۱۹۵ الی ۲۰۰.....	۷۰۱
قسمت هفتاد و چهارم: آیهی ۲۰۰.....	۷۱۲
قسمت هفتاد و پنجم: آیهی ۲۰۰.....	۷۲۳
قسمت هفتاد و ششم: آیهی ۲۰۰.....	۷۳۵
قسمت هفتاد و هفتم: آیهی ۲۰۰.....	۷۴۶



مقدمه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله العظيم: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا»^۱

یعنی: این قرآن به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آن‌ها پاداش بزرگی هست.

قرآن کریم از طرف خداوند متعال به زبان عربی مبین بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و کتاب هدایت است. خداوند از بیان آیات قرآن مجید مراد و مقصد معینی دارد؛ هدف از تفسیر قرآن این است که مقصد و مراد خداوند برای مسلمانان معین و مشخص شود. به عبارتی، منظور از تفسیر قرآن، از میان بردن پرده و حجاب است تا مقاصد و دلالت آیات برای مردم روشن شود؛ در این صورت، مردم قرآن را به معنای واقعی می‌آموزند، به آن ایمان می‌آورند و عمل می‌کنند.

مسلمانان با درک آیات قرآن درمی‌یابند که خداوند ذات، صفات و اسمای مقدس خود را چگونه معرفی کرده است و مراد از جنت، نار، عرش، کرسی، قضا و قدر، سماء و ارض، لوح و قلم چیست؛ و به این حقایق اعتقاد پیدا می‌کنند؛ همچنین با فراگیری آیات مربوط به احکام دین، به آن‌ها به درستی عمل می‌کنند. تفسیر قرآن کریم فن خاصی است که در میان مسلمانان از قدیمی‌ترین اشتغالات علمی بوده و دانشمندان اسلامی را به خود جلب می‌کند. مفسر قرآن باید

۱- سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۹.

مراد و مقصد آیات را بیان کند. علوم و فنونی از قبیل حکمت و عرفان در جایگاه خود حق هستند، لکن تحمیل کردن آن‌ها بر قرآن شریف حتی به صورت صحیح، تفسیر محسوب نمی‌شود؛ بلکه باید نام آن را تطبیق گذاشت. اگر کسی منظور شخصی خود را با آیه تطبیق دهد، کار صحیحی انجام نداده است، به طوری که رسول الله ﷺ در این باره پیش‌بینی فرمود که: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۱، یعنی: هر کسی که قرآن را به رأی و نظر خود تفسیر کند [خواسته‌ی خود را به قرآن تحمیل نماید] جایگاه او جهنم است.

کسانی که تفسیر قرآن به روش عرفانی را به بنده پیشنهاد کرده‌اند، باید بدانند که تفسیر به روش عرفانی شایسته‌ی شأن والای آیات قرآن کریم نیست. الفاظ قرآن کریم در طول سالیان متمادی از تحریف شدن محفوظ مانده، ولی متأسفانه از نظر معنا گرفتار آفت و بلا شده است. افرادی در طول تاریخ بوده‌اند که با حذف ابتدا و انتهای آیات، آنها را مطابق مقاصد شخصی خود تفسیر نموده‌اند، آنان ادعا کرده‌اند که مراد آیه نیز مطابق با گفتار آن‌هاست. مراد و منظور قرآن کریم با برداشت شخصی افراد جامعه اعم از مؤمن و غیر مؤمن، عارف و غیر عارف، حکیم و غیر حکیم تفاوت بسیاری دارد. مفسر باید بتواند مراد قرآن را از گفتار مردم تمیز دهد. تفسیر قرآن یعنی اینکه انسان مراد و منظور آیات قرآن را بداند و استنباط و استخراج شخصی خود را به قرآن کریم تحمیل ننماید. البته برخی از معانی و حقایق عرفانی و فلسفی نیز در قرآن کریم آمده، لکن اصطلاحات مربوط به آن‌ها در قرآن کریم نیست. به همین نحو، حقایق اجتماعی، اخلاقی و روانی با شعاع گسترده‌ای در قرآن مطرح شده است، ولی اصطلاحات آن‌ها در آن نیامده است. پس محدود کردن تفسیر قرآن به هر یک از این روش‌ها و من جمله به روش عرفانی که پیشنهاد شده، شایسته‌ی شأن آیات قرآن نیست. البته عرفان فن خاصی است که موضوع و مسائل مربوط به خود را دارد. عرفان نشئت گرفته از لطافت خاص ذوق انسانی است. دو پایگاه و جایگاه فروزان و روشن در ساختمان وجودی انسان‌ها نهاده شده است که باعث برتری او نسبت به سایر موجودات حتی ملائکه شده است. اولین امتیاز درک لطافت ذوقی در باطن انسان است که فن عرفان حکایت از آن دارد؛ دیگری عقل اوست که به وسیله‌ی آن حق و باطل و خیر و شر را از هم

۱- عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، جلد ۴، صفحه‌ی ۱۰۶.

تشخیص می‌دهد که فن حکمت و فلسفه مربوط به آن است. این دو نعمت بزرگ در عرض هم نیستند و تعارضی با یکدیگر ندارند؛ بلکه در طول هم هستند. انسان با به‌کارگیری این دو نعمت بزرگ، از نظر جهان‌بینی دید واحد می‌یابد. برخی عشق و عقل را با هم معارض می‌دانند که ناشی از عدم دقت آنها است. افرادی که صاحب‌نظر در فنون فلسفه و عرفان هستند باید هنگام تفسیر قرآن دقت کنند تا منحصرأ مراد و منظور قرآن کریم را بیان کنند.

آیات قرآن از طرف پروردگار به صورت الفاظ و کلمات بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است. افراد بشر از نظر انسان بودن همانند پیامبر اسلام ﷺ هستند، پس اگر دقت کنند و عقل و اندیشه را درباره‌ی آیات بکار گیرند، مقصد و مراد آیات قرآن کریم را می‌توانند درک کنند.

پی بردن به مقصد والای مقام رسالت پیامبر اکرم ﷺ همان فن تفسیر آیه به آیه‌ی قرآن است. تفسیر عبارت از تبیین و روشن کردن و توضیح دادن مقصد و مراد پروردگار است. ممکن است مراد مفسری بیان کردن مطلبی عرفانی، فلسفی و یا اجتماعی باشد، همچنان که آیات قرآن کریم «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» است، ولی باید توجه داشت که قرآن کریم نباید یک‌بعدی معنی شود. بدین نحو معنی کردن قرآن ولو اینکه به حق هم باشد، تفسیر آیات نیست، بلکه تطبیق است و نوعی تحمیل فنون مربوطه به قرآن کریم محسوب می‌شود. خلاف انصاف است که کسی مقاصد خود را به نام مقاصد قرآن بیان نماید. مفسر باید دانسته‌ی خودش را بر قرآن تحمیل نکند، بلکه باید از دانسته‌های خود مدد بگیرد و با توفیق الهی و استمداد از مقام ولایت مطلقه‌ی امام زمان (عج) که حافظ باطن و معنویت قرآن کریم است، آنچه مراد خداوند است را، بیان کند. این روش، روش تفسیر معصومین علیهم‌السلام است. خداوند رجس و اشتباه را از چهارده معصوم علیهم‌السلام زدوده است. آنجا که می‌فرماید: «... يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱، یعنی: خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل‌بیت دور کند و شما را کاملاً پاک سازد. عصمت، بالاتر از طاقت بشر معمولی است، بنابراین اگر غیر آن بزرگواران کسی بدون غرض، خطا و اشتباه کند، در این صورت معذور است و بر آن تکلیفی ندارد. «... وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ

عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا ۚ اَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ^۱، یعنی: پروردگارا تکلیف سنگینی بر ما قرار مده آنچه را که تحمل آن را نداریم بر ما مقرر مدار و آثار گناه را از ما ببر و ما را ببخش و در زمره‌ی رحمت واقع‌شدگان خود قرار بده که مولی و سرپرست ما فقط تو هستی.

اولین مفسر قرآن کریم حضرت پیامبر اسلام ﷺ است. خداوند در این مورد می‌فرماید: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ ءَايَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ^۲»، یعنی: رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند و به شما کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه را که شما نمی‌دانستید به شما بیاموزد. پیامبر اسلام ﷺ با خواندن آیات قرآن کریم مسلمانان را تربیت می‌کند و باطنشان را تزکیه می‌نماید. آن حضرت، قرآن را برای مسلمانان می‌خواند و سپس مقاصد و مراد آیات را برای آنان توضیح می‌داد. اگر پیامبر اسلام ﷺ قرآن را تفسیر نمی‌کرد و مراد پروردگار را بیان نمی‌نمود، در آن صورت قرآن کریم برای مسلمانان معما و لغز می‌شد. قرآن کریم کتاب هدایت، نور و ذکر و «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» است. پیامبر اسلام ﷺ در طول عمر شریفش قرآن را بر مبنای مقاصد آیات تبیین نموده است. پیامبر اسلام ﷺ به علی بن ابیطالب علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام علم تفسیر را آموخته بود. عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر از مفسران عصر پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند، در محضر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فن تفسیر را یاد گرفته بودند و مراد الهی را از آیات قرآن می‌دانستند. البته در بیان تفسیر آیات، هیچ‌کدام از آن‌ها در ردیف علی بن ابیطالب علیه السلام نبودند. کسانی مانند قتاده، ابن لیلی، شعبی و سدید مفسر قرآن بودند که آن‌ها را تابعین گویند، یعنی تفسیر را از شاگردان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یاد گرفته و از طبقه‌ی دوم هستند. متأسفانه عده‌ای از آنان مانند قتاده و مجاهد احادیث جعلی و ساخته‌های یهود و اسرائیلیات را به تفسیرشان وارد کرده‌اند. آن دو، روایاتی جعلی در مورد حضرت ایوب علیه السلام، یوسف علیه السلام، موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام که غیرقابل قبول است را به تفسیرشان وارد کرده‌اند.

۱- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۶.

۲- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۱.

همچنین روایاتی غیرقابل قبول در مورد لوح، قلم، قضا و قدر و رؤیت خداوند را در تفاسیرشان نوشته‌اند؛ در نتیجه از قداست و ایهت تفسیر قرآن کاسته‌اند و باعث و اسباب زحمت برای اهل بیت علیهم‌السلام شدند.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که اولین مفسر قرآن بود، دو وظیفه‌ی مهم داشت: اول آنکه آیات را دریافت، ثبت و ضبط کند و آن‌ها را برای مردم بخواند. دوم اینکه مراد و مقصود آیات را برای مسلمانان تبیین نماید. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وظایفش را به نحو احسن انجام داد. ولی بعد از وفات آن حضرت، وضعیت به همان منوال نماند، مرزهای جغرافیایی مملکت اسلامی توسعه پیدا کرد و تعداد مسلمانان زیاد شد. برخی از یهودیان و مسیحیان مسلمان شدند، آنان تورات و انجیل را می‌خواندند و با قرآن تطبیق می‌کردند و بدین وسیله علم کلام عتیق و علم کلام جدید به وجود آمد. حسن بصری از طرفداران علم کلام قدیم (عتیق) و معاصر علی بن ابیطالب علیه‌السلام است. او با اینکه درگیر بحث‌های عمیق اسلامی می‌شد، به دلیل عدم معلومات کافی از عهده‌ی ارائه‌ی صحیح آن‌ها برنیامد و در نتیجه شاگردانش به دو گروه معتزلی و اشعری تقسیم شدند. با وجود اینکه ائمه علیهم‌السلام در مقابل آنان ایستادگی کردند، ولی مشکلات علمی، میان مسلمانان پدیدار شد. افرادی چون سفیان ثوری، طریق جدیدی به نام تصوف را در زمان امام صادق علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام مطرح کردند. روش آن‌ها سلوک باطن و مبارزه با نفس به وسیله‌ی ریاضت بود، ولی این نوع تصوف مورد تأیید امامان علیهم‌السلام نبود. از طرفی فلسفه‌ی یونانی به عربی ترجمه شد و مشکلی بزرگ برای جامعه‌ی مسلمانان ایجاد کرد. در این میان افرادی به نام محدثین اظهار داشتند که هر آنچه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره‌ی آیات قرآن توضیح و تفسیر فرموده، مورد قبولشان است، ولی برای درک مراد آیاتی که آن حضرت بیان نفرموده، راهی نیست و از متشابهات‌اند. در نتیجه -ی تنوع و سلاقی این طوایف، تفسیر قرآن کریم به طرق و روش‌های مختلف تقسیم شد. عده‌ای صوفی مآب قرآن را به میل خودشان معنی کردند و عده‌ای دیگر به نام محدث روایاتی را که منشأ آن‌ها اسرائیلیات بود به تفسیر درآمیختند. عده‌ای دیگر هم به نام علمای کلام، قرآن کریم را از راه علم کلام تفسیر کردند و نتیجه این شد که مسلمانان در قرن دوم هجری در تمامی موارد اختلاف پیدا کردند. فقط آنچه محل اختلاف نبود، یکی «لا اله الا الله» و دیگری «محمد

رسول الله» بود. مسجد کوفه، بصره و مدینه به مراکز اختلافات و جروبحث علمی مسلمان تبدیل شده بود، زیرا مسلمانان از ائمه علیهم السلام اعراض کرده بودند. البته ائمه علیهم السلام در تفسیر قرآن روش خاص خودشان را داشتند و همواره سعی شان بر این بود که پاسخگوی اختلافات علمی مسلمانان باشند؛ ولی اختلافات مسلمانان هر روز بیشتر می شد. یک عده بر این باور شدند که قرآن مخلوق است و عده ای دیگر مخالف آن بودند. برای عده ای سؤال بود که تفاوت کلام نفسی با کلام لفظی چیست؟ این اختلاف ها باعث شد که مسلمانان در دوره ی عباسیان به روی هم شمشیر بکشند و یکدیگر را به قتل برسانند. خلفای عباسی از اختلاف به وجود آمده در میان مسلمانان به نفع خود سوء استفاده می کردند و به این اختلافات دامن می زدند. در آن دوره، در مورد تفسیر قرآن، کشمکش هایی به وجود آمد که در مورد کتب آسمانی قبل از قرآن اتفاق نیفتاده بود. بعدها تفسیرهایی بر قرآن نوشتند. مثلاً فخر رازی تفسیری به نام «تفسیر کبیر» نوشته است، اما این کتاب بیشتر شبیه یک کتاب علمی است و از محتوای تفسیری تهی است. گاهی هم عارفی سوخته تفسیری بر قرآن نوشته، ولی اگر کسی حتی چندین بار هم آن را مطالعه کند، مراد و منظور آیات دستگیرش نمی شود. اختلافات علمی مسلمانان و چنین تفسیرهایی هیچ کدام درباره ی قرآن صحیح نیست، چراکه قرآن کریم، هدایت برای جهانیان و مردم است و در مرتبه بالاتر، هدایت برای متقین است.

قرآن، کتاب هدایت و برای عموم مردم است و هر انسانی می تواند از آن بهره مند شود. منتها نکات دقیق و حقایق مهم و عمیق مربوط به باطن قرآن را تنها پیامبر اسلام ﷺ و ائمه ی معصومین علیهم السلام برای مسلمانان تبیین کرده و توضیح داده اند. همان طوری که انسان دارای ظاهر و باطن است، قرآن کریم نیز ظاهر و باطنی دارد. اگر کودک ده ساله ای در منزل ناآرام و سرکش باشد، پدرش برای تربیت او این آیه را می خواند: «خُذُوهُ فَعْلُوهُ» ﴿٢٠﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ»^۱ یعنی: او را بگیرید و زنجیرش کنید سپس او را به دوزخ بیفکنید. معنای عمیق این آیه را کودک ده ساله نمی فهمد و درک نمی کند، ولی در نتیجه ی قرائت پدرش از جهنم می ترسد و آرام می گیرد؛ ولی پس از بزرگ شدن معنای آیه را عمیق تر می فهمد. پس آیات قرآن برای همه قابل درک

۱- سوره ی الحاقه، آیات ۳۰ تا ۳۱.

است. خداوند در مورد کسب عقاید حقه و اخلاق فاضله به وسیله‌ی اعمال صالحه مثالی زده است که برای همگان قابل درک است. می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ...»^۱، یعنی: آیا ندیدی خداوند چگونه کلمه‌ی طیبیه را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه‌اش در زمین ثابت است و شاخه‌های آن در آسمان است. کلمه‌ی طیبیه در این آیه به معنی اعتقادات پاک است که در قلب انسان مؤمن ریشه می‌زند. اخلاق فاضله به منزله‌ی تنه و شاخه‌های شجره‌ی طیبیه است. شاخه‌های درخت طیبیه هر لحظه میوه می‌دهند که این میوه‌ها تمثلی از اعمال صالحه‌ی انسان مؤمن است. آیات قرآن زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را این چنین تنظیم می‌کند. پس برای قرآن کریم ظاهری هست که با آن ظاهر جامعه را تنظیم می‌کند و نیز باطنی هست که انسان‌های مؤمن می‌توانند در مورد آن به‌طور عمیق بیندیشند و غور کنند.

اما درک ظاهر و باطن قرآن غیر از این است که قرآن فقط به یک بعد معنی شود. اگر کسی که فیلسوف است، قصد کند که مطالب مرحوم شیخ‌الرئیس را از قرآن استخراج کند؛ یعنی قرآن را به روش فلسفی تفسیر نماید، یا فرد دیگری قرآن را به روش عرفانی تفسیر نماید و نیز فرد ثالثی آیات را از نظر اخلاقی بررسی کند؛ هیچ‌یک از این‌ها روش صحیح تفسیر نیست، زیرا قرآن کریم منحصرأ کتاب فلسفی، عرفانی و یا اخلاقی نیست، ولو اینکه حقایق از این موضوعات در آن آمده است. نکته‌ی مهم و قابل تأمل این است که محوریت و مرکزیت قرآن، خدا و انسان است؛ یعنی قرآن کریم از ناحیه‌ی خداوند عزوجل بر قلب شریف پیامبر ﷺ برای هدایت انسان‌ها نازل شده است. چون پیامبر اسلام ﷺ انسان کامل است و سایر افراد بشر نیز انسان هستند، پس همه‌ی مردم بهره و نصیبی از قرآن دارند. قرآن برای قشر خاصی مانند عرفا و فلاسفه نازل نشده است، بلکه قرآن کتابی است که اهل تقوی از مؤمنین را هدایت می‌کند و به سعادت دنیوی و اخروی می‌رساند.

مهم این است که مسلمانان باید مراد و مقصد آیات الهی را به دست آورند و آن را درک کنند و به آن عمل کنند تا به سعادت نهایی برسند. حال اگر مطالب عرفانی مطرح شد، باید مناسب با

آیه باشد ولی به آیات قرآن کریم تحمیل نشود. خداوند می‌فرماید: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٦٦﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ ﴿١٦٧﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ». یعنی: روح‌الامین آن را بر قلب تو نازل کرده است تا از انداز کنندگان باشی، خداوند آن را به زبان عربی آشکار و روشن نازل کرد. پس قرآن کتاب ذکر و یادآوری و راهنمایی و دستورالعمل برای عموم مردم و کتابی قابل فهم است. قرآن کریم کتاب عقل و درایت است، یعنی کتابی است که انسان هر چه بیشتر در مورد آیاتش تدبر و تأمل کند، حقایق بیشتری را درک خواهد کرد. کسانی که قرآن کریم را فقط با احادیث و روایات تفسیر کرده‌اند، راه صوابی را انتخاب نکرده‌اند؛ زیرا حجت و اعتبار قرآن مجید به واسطه‌ی عقل ثابت می‌شود. اگر به فرض قوه‌ی تعقل و تفکر از انسان سلب شود، چگونه خواهد فهمید که قرآن کتاب حجت و دلیل است؟ ما به کمک عقل ثابت می‌کنیم که قرآن معجزه است. اخباریون و محدثان بر آن شدند که حجت عقل را بی‌اعتبار کنند، ولی باید دانست که در آن صورت سنگ روی سنگ بند نمی‌شود! وجود خداوند و ملائکه و عالم غیب و معجزه بودن قرآن کریم از راه عقل اثبات می‌شوند. اگر عقل بی‌اعتبار شود، اساس شرایع و ادیان الهی از بین می‌رود. استفاده از احادیث، منطقی و صحیح است، لکن به کمک عقل بی‌شائبه و قلب پاک است که احادیث معتبر از غیر معتبر تشخیص داده می‌شوند. از لحاظ اعتباری، احادیث معتبر، نامعتبر و ضعیف، مخلوط و مغشوش به هم هستند. بعضی از روایاتی که درباره‌ی لوح و قلم وجود دارند، از لحاظ اعتبار، در ردیف روایات ضعیف هستند. اخباریون و محدثین در تفسیر قرآن فقط به روایات تکیه می‌کنند، ولی باید بدانند که روایات بدون عقل و تفکر اعتباری ندارند. پس عقل اولین حجت است و قرآن کریم به آن اعتبار داده است.

حقیقت مهم دیگر غیر از حجت عقلی این است که آیات قرآن، مفسر و مبین یکدیگرند؛ یعنی آیات قرآن، مراد و مقصد پروردگار را برای مسلمانان مشخص می‌کنند. روش تفسیر آیه به آیه قرآن کریم را علی بن ابیطالب (علیه السلام) پایه و بنیان نهاد و همان روشی است که ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) آن را ترویج کرده و به شاگردانشان آموخته‌اند. علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌فرماید: «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» یعنی: آیات قرآن با همدیگر سخن می‌گویند و

به همدیگر شهادت می‌دهند. یک جمله‌ی معروف که حدیث بودن آن چندان روشن نشده، ولی در بیانات بسیاری از قول رسول الله ﷺ آمده است که فرمود: «فَإِنَّ الْقُرْآنَ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا» یعنی: قرآن خودش، خودش را تفسیر می‌کند.

مرحوم علامه‌ی طباطبائی در تفسیر المیزان در تفسیر آیه‌ی «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» بیان می‌فرماید: «حاشا أَنْ يَكُونَ «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» وَ لَا يَكُونُ بَيَانًا لِنَفْسِهِ». یعنی ممکن نیست که قرآن کریم تبیین‌کننده‌ی هر چیزی باشد، ولی خودش، خودش را بیان و روشن نکند. قرآن مجید احتیاجات انسان از قبیل مسائل عقیدتی، احکام عبادی، اجتماعی، جسمانی و روحانی را بیان می‌کند. حال آیا ممکن است که قرآن همه‌چیز را تبیین کند ولی خودش را تبیین نکند؟ ایشان در تفسیر المیزان ادامه می‌دهد که قرآن کریم خودش را «نور» معرفی می‌کند، آیا می‌شود که قرآن خودش نور باشد، ولی از غیر خود نور و روشنایی بطلبد؟ روشنایی و نور بودن قرآن ذاتی و از خودش است، فلذا قرآن تمام موارد مربوط به سعادت انسان را آشکارا روشن کرده است. قرآن کتاب ذکر است، پس برای خودش هم ذکر است. قرآن همه‌چیز را بیان می‌کند، پس خودش را هم بیان می‌کند و این همان تفسیر قرآن با قرآن یا «تفسیر آیه به آیه» به روش ائمه علیهم السلام است. متکلمان، فلاسفه و عرفا و محدثان در تفسیر قرآن، روش ائمه علیهم السلام را به کار گرفته‌اند و برای تفسیر قرآن از این بهتر روشی وجود ندارد. پس بهتر این است که قرآن کریم جمله به جمله و آیه به آیه تفسیر شود. در این صورت است که مراد و مقصد خداوند در قرآن کریم روشن و مشخص می‌شود و ما در آینده این روش را تعقیب می‌کنیم و آن را به مدد الهی و اهل بیت علیهم السلام و به هدایت ولی عصر «عج» ادامه می‌دهیم.

آیت‌الله محمد اسمعیل صائنی رحمته‌الله